حيات عاشورا

جواد محدثى

شكستن حصار

فرهنگ شيعى و خط اهل بيت، كه بارزترين نماد آن در «حماسه عاشورا» تجلى يافت، پيوسته از سوى امويان و عباسيان مورد هجوم بود، تا از صحنه تأثيرگذارى در انديشه ها و عمل ها دور باشد. «انزواى تحميلى»، سياست رايج خط خلافت در برابر خط امامت بود.

امامان شيعه نيز براى شكستن اين حصر، بر فرهنگ «ياد» تكيه داشتند و بهره گيرى از زيارت و مرثيه و شعر و «احياى امر ائمه» تا سياست بايكوت اموى و عباسى را ناكام بگذارند.

نقاب بر چهره حق افكندن و پوشاندن تابش و جلوه خورشيد، سابقه اى بس طولانى دارد. آفتاب حق هم پشت ابر نمى ماند و روشنگر جهان مى شود. اين تمثيل، در تقابل خط امامان و خط خلفا به وضوح ديده مى شود.

از سويى، به شهادت اسناد تاريخى، هتك و قتل و تبعيد و زندانى ساختن ائمه و فرزندان زهرا(عليها السلام) و حتى ممنوعيت تصريح به نام آنان، تا چه رسد به زيارت حضورى و ديدار چهره به چهره، سياستى رايج از طرف قدرت هاى حاكم بود و اين شايد براى ناآشنايان به بازى هاى تاريخ، باور كردنى نباشد، ولى گواهى اسناد را چه مى توان كرد؟!

از سوى ديگر، ترويج فرهنگ ذكر و شعر و زيارت و مدح و مرثيه، به خصوص احياى ياد عاشورا و مظلوميت ابا عبدالله الحسين(عليه السلام) به عنوان يك خط مشى دراز مدت و حصارشكن و خنثى كننده توطئه به انزوا كشاندن «مكتب اهل بيت»، به روشنى ديده مى شود و ماندگارى جلوه هاى شيعى و جاودانگى نام و ياد كربلا و عاشورا، در سايه همين فرهنگ است.

در عصر حضور

نوشتن و گفتن و نشر فكر و سرودن حماسه و مرثيه، از اسلوب هاى موفق تبليغى در مورد يك انديشه و مرام و حادثه است. وقتى اهل باطل از اين شيوه بهره مى گيرند، چرا پيروان حق چنين نكنند؟

در مقابل دروغ پردازى ها و جعل حديث و پخش فضايل ساختگى نسبت به امويان و وابستگان حاكمان جور كه كار «بازرگانان حديث» بود،[1] تأكيد امامان بر نقل فضايل اهل بيت عصمت و تشويق شاعران به سرودن شعر درباره خاندان پيامبر و بهره گيرى از آن در تبيين و افشاى مظلوميت آل الله، هم مقابله با آن «جوّ دروغ» بود، هم انجام رسالتِ «دفاع از حق».

ذكر مناقب و بيان احاديث اهل بيت، در آن جو آلوده به تزوير و دغل، ارزشى گران داشت و نوعى مبارزه به شمار مى آمد، حتى در فرصتِ بالاى دار هم فضايل عترت را بيان مى كردند; همچو ميثم تمار.

در آن عصر خشن و روزگار خفقان زده نسبت به «راه راست»، احياى فرهنگ اهل بيت، تلاشى مثبت و سازنده محسوب مى شد و شاعران متعهد شيعه، ضمن افشاگرى عليه مظالم جباران، به نشر مناقب علوى و مصائب عاشورا و خط فكرى ائمه معصوم وطرح هدايتى شيعه مى پرداختند، تا مردم حق طلب، در آشفته بازار آن همه خطوط گوناگون و جريان هاى فكرى و سياسى ساخته و پرداخته دستگاه حاكم يا منحرفانِ شهرت طلب، «عروة الوثقى» و «حبل المتينِ» استوار و اطمينان بخش و «صراط مستقيم» را بشناسند و به بى راهه نروند.[2]

برگزارى جلسات و ديدارهاى حضورى و نقل احاديث ائمه و آشنا ساختن توده هاى هوادار اهل بيت با سخنان معصومان، در زمان حيات ائمه و عصر حضور هم جريان داشت و مورد تشويق امامان بود و از آن به عنوان «احياى امر» ياد مى شد.

امام صادق(عليه السلام) از فضيل مى پرسد: آيا مى نشينيد و با هم حرف مى زنيد و حديث مى گوييد؟ مى گويد: آرى! جانم به فدايت. حضرت فرمودند:

«اِنَّ تِلْكَ المجالِسَ اُحِبُّها، فَاَحيُوا اَمْرَنا يا فُضَيْل، فَرَحِمَ اللّهُ مَنْ اَحيى اَمْرَنا ... .»[3]

«اين گونه مجالس را من دوست مى دارم، پس اى فضيل! امر ما را زنده بداريد، رحمت خدا بر كسى كه امر ما را احيا كند.»

در حديث ديگرى چنين توصيه فرمودند:

«تَزاوَرُوا وَ تَلاقُوا وَ تَذاكروا و اَحْيُوا اَمْرَنا.»[4]

«همديگر را ديدار و ملاقات كنيد، با هم مذاكره و گفت و گو كنيد و امر ما را زنده نگاه داريد.»

اين تعبير «اَمْر» همان چيزى است كه مقوم، ريشه و مبناى «فرهنگ اهل بيت» و «خطِّ امامت» است، يعنى عقيده به جايگاه و علم و عصمت و امامت آنان و اطاعت امرشان و حجت دانستن آنان در امور دين و دنيا. علامه مجلسى در تفسير اين كلمه نوشته است:

«مراد از "امر ائمه"، امامت و دلايل امامت ائمه و فضيلت ها و صفات آنان است و نيز نقل اخبار و نشر آثارشان و بحث و يادآورى علومشان و احياى دانش هايشان از طريق عنايت و توجه و نوشتن و نقل كردن، به شكلى كه مانع از كهنه شدن و فراموش گشتن و فرسودگى معارف آنان گردد و به نحوى باشد كه مايه حفظ آن شود.»[5]

روى اين اصل، تشكيل جلسات ذكر و حديث خوانى و منقبت خوانى و نقل معارف اهل بيت، موجب زنده شدن و زنده ماندن فكر و فرهنگ سازنده شيعى بوده و على رغم سياست خلفا در جهت بستنِ درِ خانه ائمه و منزوى ساختن آنان و به فراموشى سپردن اين جريان حق، خورشيد فروزان فضايل و جلوه هاى مرامشان دل ها و انديشه ها را در تسخير خود داشت و امامان، حاكمانِ بلامنازع و فرماندهان بى ساز و برگِ دل ها و جان ها بودند.

ذكرها و يادها نيز نوعى مبارزه بود و جلسات انس و ديدار، يافتن محور وحدت به شمار مى آمد و حلقه هاى نقل احاديث، مايه انسجام فكرى و پيوندهاى عقيدتى شيعه محسوب مى شد. امامان نيز مشوق اين گونه برنامه هاى فرهنگى در عصر خودشان بودند.

اهرم شعر (مدايح و مراثى)

ارزش شعر خوب و متعهد و مكتبى، وقتى روشن تر مى شود كه به تباه گرى سروده هاى منفى و شعرهاى تخريبى و قالب هاى ادبى استخدام شده در خدمت كفر و ظلم و فساد توجه شود. در هر صورت، هر دو سلاح است، يكى «با حق»، يكى «برحق». شعر منفى و ضدارزش را جز با شعر خوب و پرمحتوا و آرمان گرا نمى توان پاسخ گفت. اگر شعر مبتذل و فاسد، «سيّئه» باشد، شعر ارزشى «حسنه» است و به مقتضاى آيه (اِدْفَعْ بِالَّتى هِىَ اَحْسَنُ السّيئةَ)،[6] بايد «سيّئات شعرى» را با «حسنات شعرى و هنرى» دفع كرد و از ميدان به در برد.

دربارهاى خلفا، هم براى توجيه حكومت ظالمانه خويش، هم براى به انزوا كشاندن يا لجن مال كردن رقيبان و دشمنان، از شاعران و اهرم شعر بهره مى گرفتند.

در مقابل، شاعران مكتبى و پروردگان دامن اسلام و دلباختگان اهل بيت، با شمشير شعر به ميدان مى رفتند و در حوزه ادب و كلام و بلاغت و شعر، به تمجيد خوبى هاى خاندان رسالت و بيان مفاسد خلفا و ماندگار ساختن ياد مظلوميت شهداى كربلا مى پرداختند.

كسانى همچون فرزدق، كميت، دعبل، عوف بن عبدالله، عبدالله بن كثير، عبدى كوفى و ... با زيباترين و مؤثرترين وجهى، مفاخر و فضايل ائمه را در قالب شعر بيان مى كردند و با جان سوزترين تعبيرات، مظلوميت «آل على» و شهيدان راه حق و كشتگان وادى عشق در كربلا را ترسيم مى كردند.

در آن روزگار، شاعران متعهد شيعه، سنگرداران پرشور و مبارزان نستوه ميدان بيان بودند و جهادشان مورد توجه ائمه بود و شاعران مكتبى، در دل حق طلبان و باطل ستيزان جا داشتند و از همين رو اغلب تحت تعقيب بودند.

به بيان مقام معظم رهبرى:

«با توجه به پايگاه بلند "شعر مسلكى" در قرن هاى اول و دوم هجرى و يادآورى اين نكته كه شاعر متعهد به مسلك، برجسته ترين و مؤثرترين نقش را در ترويج گرايش هاى مسلك خود و تبيين هدف ها و شعارهاى آن به كار مى برده است، طبيعى مى نمايد كه حساب ويژه اى براى اظهارات و سروده هاى شاعران وابسته به جناح هاى سياسى در نظر گرفته آيد ... شاعران هواخواه علويان در قصايد خود كه غالباً سرشار از نوعى عاطفه شورانگيز ناشى از احساس مظلوميت است، اين استدلال ها را رد كرده، استدلال هاى ديگرى و گاه از نوع همان ها بر حقانيت ادعاى ائمه شيعه ارائه مى نمودند ... .»[7]

به تعبير استاد محمدرضا حكيمى:

«در شعر مذهبى، نظر كلى بر نشر مبادى دين بود و احياى حقايق ايمان و زنده كردن دل ها و جان ها و جارى ساختن خون حماسه و تعهد در رگ ها و پى ها. از اين رو شاعران بزرگ شيعه، هميشه براى حكومت هاى فاسد، خطرى بزرگ محسوب مى شدند; زيرا آنان در خلال مدح آل محمد(صلى الله عليه وآله وسلم)، حقايق دين و صفات لازم حاكم دينى را ياد مى كردند و با ذكر صفات اسلامى امامان و مقايسه و تحقير زمامداران، دل ها را به حق و حكومت حق توجه مى دادند.»[8]

حمايت امامان از شاعران متعهد

امامان شيعه، با صراحت و كنايه، با گفتار و عمل، مدافع شاعرانى بودند كه سلاح شعرى خويش را در اين جبهه به كار مى گرفتند و مديحه سراى اهل بيت و مرثيه سراى مظلومانِ آل على بودند. وعده پاداش هاى عظيم الهى، براى شاعرانى كه مدح آل محمد كنند و درباره امامان شعر بسرايند، در اين رابطه است. اين فرموده امام صادق(عليه السلام) كه:

«مَنْ قالَ فينا بيتَ شِعر بَنى اللّهُ لَهُ بَيْتاً فى الجَنَّةِ.»[9]

«هر كه درباره ما يك بيت شعر بسرايد، خداوند برايش خانه اى در بهشت بنا كند.»

يكى از احاديث فراوان در اين مورد است. عالمان راستين نيز در پيروى از همين خط ولايى، نظرات روشن و مثبت خويش را ابراز كرده اند.[10]

علامه امينى در تحليل موضع حق شاعران شيعى و حمايت آنان از خاندان رسالت، درباره «سيد حميرى» كه يكى از اين وارسته مردان مخلص اهل بيت بود و از يادآوران بزرگ عاشورا و از محبوبان و مقربان در نگاه و دل امام صادق(عليه السلام) به شمار مى رفت، نوشته است:

«... از بسيارى از شاعران در جديت و دعوت به بنياد استوار، پيشى گرفت و در ستايش عترت پاك پيامبر، فراوان شعر گفت و با ايثار جان و هستى در راه تقويت روح ايمان در جامعه و احياى دل هاى مرده، با پراكندن و نشر فضايل "آل اللّه" وگسترش فضايل اين خاندان و نكوهش و انتقاد از دشمنانشان، از ديگر شاعران، برتر و بالاتر گشت ... و به گفته ابوالفرج اصفهانى، شعرهايش يا آميخته با مدح بنى هاشم، يا بدگويى و انتقاد از دشمنان و مخالفانشان بود.»[11]

اين شيوه، بخشى از تولى و تبرى به شمار مى رفت كه شاعران ولايى ديگر نيز در اين عرصه فعال بودند. دِعبل هم يكى از چهره هاى فعال درا ين مورد بود و در مدح اميرالمؤمنين و مرثيه ابا عبدالله الحسين و ستايش از خط ائمه، شعرهاى فراوانى سرود. روشن است كه داشتن چنين خط و موضعى براى شاعران دار بر دوش گران تمام مى شد. زندگى سراسر سختى و فشار و آكنده از هراس اين گونه فرزانگان شيردل، نشان اين حقيقت است.

مثلاً وقتى كميت، قصيده بلندى در مدح بنى هاشم و سوگنامه زيد بن على و پسرش يحيى بن زيد سرود، گزارش اين قصيده به هشام بن عبدالملك رسيد، به والى آن روز كوفه نوشت وسوگندش داد كه دست و زبان كميت را قطع كند. ناگهان كميت، خانه خود را در محاصره نيروهاى سواره والى ديد. آنان كميت را دستگير و زندانى كردند.[12] اين نشانگر آن است كه شعرهاى موضع دار چنين شاعران، تنها به ائمه معصوم منحصر نمى شد و حساسيت حاكمان جبار هم تنها به سوگ سروده هاى مخصوص امام حسين(عليه السلام) و عاشورا نبود.

اشك و عزا، سلاح شيعه

در راستاى احياى «امر ائمه» و فضايل و مظلوميت و مكتب آنان، جز شعر و ادب، اشك و عزا هم به صحنه آمد و به توصيه امامان، به عظيم ترين عاملِ ماندگارى خط اهل بيت، به ويژه حادثه برانگيزنده عاشورا تبديل شد.

در همين مورد نيز، «عزادارى» نقش خود را در «حصارشكنى» ايفا كرد و نوحه سرايى و گريه و برپايى مجالس عزا و به كارگيرى سلاح اشك، اهداف ائمه را پيش برد و دشمنان ظالم را رسوا ساخت.

اگرچه سوگوارى و اشك ريختن بر مظلوميت اهل بيت عصمت، در مورد همه امامان مظلوم و شهداى آل على و اولاد فاطمه، مطرح بوده است، اما مسأله سيدالشهداء(عليه السلام) در اين ميان، ويژگى چشمگيرترى داشته و از اثرگذارى و تحول آفرينى بالاترى برخوردار بوده است. از اين رو، بيشترين تأكيد نيز از سوى امامان نسبت به گريه وعزا و زيارت و تربت و تجليل از سيدالشهدا صورت گرفته است.

جعفر بن عفان يكى از مرثيه سرايان امام حسين(عليه السلام) است. امام صادق(عليه السلام) به او فرمود:

«شنيده ام درباره حسين بن على شعر مى گويى و خوب هم شعر مى گويى! گفت: آرى اى پسر پيامبر. آن گاه از سروده هاى خود در محضر امام خواند. حضرت و حاضران به شدت گريستند، آن چنان كه اشك بر صورت و محاسن امام جارى شد. سپس امام فرمود: اى جعفر! به خدا قسم در لحظه اى كه سوگنامه حسين(عليه السلام) را مى خواندى، فرشتگان مقرب پروردگار، شاهد و شنواى سخنت بودند و همچون ما و بيش از ما گريستند. خداوند بهشت را بر تو لازم كرد و تو را آمرزيد. آن گاه امام فرمود: هيچ كس درباره حسين(عليه السلام) شعرى نگفت كه بگريد و بگرياند، جز آن كه خداوند او را بخشود و بهشت را بر او واجب ساخت.»[13]

اين برنامه دينى، به عنوان سنتى شيعى كه از سوى پيامبر و امامان و بزرگان دين مورد قبول بود، در قلمرو وسيعى اجرا مى شد. عالمان دين و محققان نيز، تحقيقات ارزنده اى در ثبت اين حوادث و نگارش تاريخچه عزادارى و گريه و نوحه بر امام حسين(عليه السلام) و ديگر مظلومان آل على(عليه السلام) داشته و آن ها را در اختيار اهل مطالعه قرار داده اند. سنت هاى عزادارى مسلمانان بر سيدالشهداء(عليه السلام) و آيين هاى مذهبى ايام محرم و مناسبت هاى سوگوارى در كوفه، كربلا، مدينه، شام، مصر و ... همچنين موضع و عملكرد دشمنان اهل بيت پيامبر در قبال اين مسأله، در حافظه تاريخ و تأليفات عالمان باقى مانده است.[14]

اين گونه مراسم و آميختن حس دينى به عاطفه بشرى در قالب عزادارى به ياد كربلا و عاشورا، مايه بقاى مكتب و گسترش و تبليغ معارف دين و فرهنگ اهل بيت بوده است. به فرموده امام خمينى(قدس سره):

«... اين مجالسى كه در طول تاريخ برپا بوده است و با دستور ائمه(عليهم السلام) اين مجالس بوده است، خيال نكنند بعضى از اين جوان هاى ما كه اين مجالس، مجالسى بوده كه گريه در آن بوده است، حالا ما بايد گريه ديگر نكنيم. اين يك اشتباهى است كه مى كنند ... ائمه اين قدر اصرار كردند به اين كه مجمع داشته باشيد، گريه بكنيد، چه بكنيد، براى اين كه اين حفظ مى كند اين كيان مذهب ما را.»[15]

در حديثى طولانى نقل شده است كه امام صادق(عليه السلام) به عبدالله بن حماد فرمود: به من خبر رسيده است كه جمعيتى از اطراف كوفه و جاهاى ديگر از زن و مرد، در نيمه شعبان به زيارت حسين(عليه السلام) مى آيند و سخن ها و داستان ها و ندبه ها و سوگوارى و مرثيه خوانى دارند. وى گفت: آرى چنين است، خود من نيز برخى از اين صحنه ها را ديده ام. حضرت فرمود:

«سپاس خدايى را كه در ميان مردم، كسانى را قرار داده است كه به سوى ما مى آيند و ما را مى ستايند و براى ما مرثيه مى سرايند، و خداوند كسانى را دشمن ما قرار داده كه بر آنان طعنه زده و ملامت مى كنند و تهديدشان كرده و كارشان را تقبيح مى كنند.»[16]

اين گونه گزارش هاى تاريخى، گوياى آن است كه اين فرهنگ، در آن دوران بوده و تأثير احياگرانه خود را هم داشته است.

انتقال فرهنگ شهادت به آيندگان

در عصر خفقان عباسى، رساندن صداى مظلوميت آل على(عليه السلام) به گوش مسلمانان، رسالتى عظيم بود و بيان رنج هاى جانكاه پيشوايان حق و خون دل خوردن هاى ائمه عدل، تعهدى بزرگ به شمار مى آمد. فاش كردن ناله مظلوميت خاندان عصمت كه در آن هياهوى پرفريب اغواگران گم مى شد، جهادى در راه حق و عدل بود.

به اين تأكيد، كه همچون منشورى از سوى امام باقر(عليه السلام) خطاب به شيعيان صادر شده است دقت كنيد:

«بر حسين، ندبه و گريه كنيد و به اهل خانه، به آنان كه پروا و تقيه اى از آنان نيست، دستور داده شود كه بر حسين بگريند. در خانه ها، مراسم گريه و عزادارى، ناله سر دادن در غم حسين باشد، اهل خانه و شيعيان به يكديگر تعزيت و تسليت گويند. اگر چنين كنند، من از سوى خدا براى آنان ضامن پاداش حج و عمره و جهاد مى شوم.

راوى مى پرسد: چگونه به يكديگر تسليت بگوييم؟ امام فرمودند:

به يكديگر بگوييد: خداوند، پاداش ما را در مصيبت حسين(عليه السلام) عظيم بدارد و ما و شما را از خون خواهان او، در ركاب ولى خود مهدى آل محمد(صلى الله عليه وآله وسلم) قرار دهد:

"عَظّم اللّهُ اُجورنا بِمُصابنا بالحسين(عليه السلام) و جَعَلَنا و ايّاكم مِنَ الطّالبينَ بِثارِهِ مَعَ وِليِّه و الامام المهدى من آل محمد ...".»[17]

اين تسليت گويى ها و برنامه هاى خانگى و سوگوارى براى شهيد كربلا، علاوه بر ريشه دارتر ساختن باورهاى ظلم ستيزانه و حمايت از مظلوم، صداى اعتراضى ضد دشمنان حق و استغاثه مظلومان عليه ستمگران است و هر خانه علوى و فاطمى كه داغدار يك شهيد يا مبتلابه فراق و حبس يكى از اولاد پيامبر است، وقتى در سوگ سالار شهيدان اشك مى ريزد، حس عدالت خواهى و انتقام جويى از ستمگران و تلاش جهت برپايى حكومت دين و اجراى حكم خدا در جانش شعله مى كشد.

اين، خاصيت هر گريه و عزادارى در عصر خفقان است كه تبديل به كانونى براى «افشاگرى»، «الهام گيرى»، «خط دهندگى»، «تجمع نيروها» و شناخت افراد و شناساندن چهره هاى پاك و الگويى است.

اين آثار، نه تنها در گريه بر حسين بن على(عليه السلام) است، و اين انگيزه ها نه تنها محصول سوگوارى براى شهداى كربلاست، بلكه هر امام شهيدى كه اين پايگاه قلبى و تأثير عاطفى را بر شيعه دارد، چه امام سجاد و امام باقر(عليهما السلام) باشد در بقيع، چه امام هادى و امام عسكرى(عليهما السلام) باشد در سامرا، و چه موسى بن جعفر(عليهما السلام) و چه حضرت رضا(عليه السلام) باشد در غربت طوس.

آرى، عزادارى بر شهيد، انتقال فرهنگ شهادت به نسل هاى آينده است. از زبان شهيد مطهرى بشنويم كه خود يكى از ذاكران بزرگ «حماسه حسينى» بود:

«در اصل، فلسفه اش تهييج احساسات عليه يزيدها و ابن زيادها و به سود حسين ها وحسينى ها بوده، در شرايطى كه حسين(عليه السلام) به صورت يك مكتب، در يك زمان حضور دارد و سمبل راه و روش اجتماعىِ معين و نفى كننده راه و روش موجود معين ديگرى است، يك قطره اشك برايش ريختن، واقعاً نوعى سربازى است. در شرايط خشن يزيدى، در حزب حسينى ها شركت كردن و تظاهر به گريه كردن بر شهدا، نوعى اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه اهل باطل و در حقيقت، نوعى از خود گذشتگى است. اينجاست كه عزادارى حسين بن على(عليهما السلام) يك حركت است، يك موج است، يك مبارزه اجتماعى است.»[18]

مگر اين، چيزى جز برانگيختن روح شهادت طلبى و انتقال اين فرهنگ را به نسل هاى آينده مى رساند؟ و در جريانِ اين «بستر فرهنگى» قرار گرفتن، مگر جز از راه اين «موج آفرينى عاشورايى» ميسر است؟

اين است كه ادعا مى شود بقاى دين در سايه نهضت عاشورا و بقاى جريان كربلا و فرهنگ عاشورا در سايه عزادارى و احياگرى نسبت به آن «حماسه» بوده است.

پس، بايد پاس بداريم «ياد»ها را، تا مكتب ما، جاودانه بماند و عاشوراى حسينى همواره درس آموز نسل ها و عصرها باشد.

پى نوشت :

[1]- در اين زمينه، ر.ك: الغدير، ج 5، 9 و 10 از مرحوم علامه امينى.

[2]- نمونه هايى از اين گونه تلاش هاى فرهنگى را در الغدير ج 2 و ادبيات انقلاب در شيعه از صادق آيينهوند مى توان ديد.

[3]- بحارالانوار، ج 44، ص 282.

[4]- همان، ج 71، ص 352.

[5]- مرآة العقول، ج 9، ص 50.

[6]- سوره مؤمنون (23) آيه 96.

[7]- پيشواى صادق، ص 81.

[8]- ادبيات و تعهد در اسلام، ص 274.

[9]- وسائل الشيعة، ج 10، ص 467.

[10]- از جمله ر.ك: الغدير، ج 2، ص 2 ـ 25.

[11]- الغدير، ج 2، ص 240.

[12]- همان، ص 195.

[13]- وسائل الشيعة، ج 10، ص 464.

[14]- از جمله ر.ك: تاريخ النياحة على الامام الشهيد، سيد صالح شهرستانى، و ترجمه فارسى آن به نام تاريخچه عزادارى حسينى از زمان آدم تا زمان ما در كشورهاى جهان.

[15]- صحيفه نور، ج 10، ص 217.

[16]- وسائل الشيعة، ج 10، ص 468.

[17]- همان، ص 399.

[18]- نهضت هاى اسلامى صد ساله اخير، ص 88.